

## تولدی در سکوت

گفت و گو با «نصرت‌الله صمدزاده» طراح و مسئول

«کتابخانه جنگ دفتر ادبیات و هنر مقاومت»

مصاحبه و تدوین: نرگس کریمی

«کتابخانه جنگ» ۳۱ شهریور ۱۳۷۹ در فضایی کوچک و بدون امکانات و لوازم کتابداری در «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» متولد شد و در سایه پشتکار و علاقمندی آن‌چنان بالید که اکنون می‌توان به ادامه حیاتش امیدوارانه‌تر نگریست. این کتابخانه از جمله کتابخانه‌های تخصصی و پژوهشی محسوب می‌شود و اخیراً نیز در همین گروه دارای «شماره استاندارد بین‌المللی کتابخانه‌ها» ISIL شده است که نشان از اهتمام جدی آن به امر کتابداری ملی دارد.

حاصل تلاش این سالها از یک سو، شناسایی، جمع‌آوری و سازماندهی ۵۰۳۸ عنوان کتاب فارسی، ۱۸۰ عنوان کتاب عربی، ۲۱۴ عنوان کتاب لاتین، ۱۴۷۸ شماره نشریه تخصصی و ویژه‌نامه و شمار معتابهی لوح فشرده، پایان‌نامه، آلبوم عکس، جزوه و... در زمینه «جنگ ایران و عراق» و سایر جنگهاست و از سوی دیگر پیگیری طرحهای پژوهشی و اطلاع‌رسانی گوناگون از جمله «سرعنوانهای موضوعی و اصطلاحنامه جنگ» و رده‌بندی مخصوص خود یعنی «رده‌بندی کتابخانه جنگ» WLC و بانک اطلاعات ویژه وب است.

گفت و گوی زیر تمام موضوعات و فعالیتهای مطرح در این کتابخانه را در بر نمی‌گیرد و صرفاً برآیندی از چشم‌اندازها و کارشناسی‌های فراروی آن است. در این بحث با آقای صمدزاده موارد متعددی در میان گذاشته شده که برخی از آنها نیازمند تفصیل بیشتر است. چنانچه بخواهید از کتابخانه بیشتر اطلاع حاصل کنید و یا بر این مصاحبه نقد و نظری بیافزایید با پست الکترونیک ایشان یعنی [samadzadeh@warlib.ir](mailto:samadzadeh@warlib.ir) یا شماره تلفن ۰۸۶۶۴۹۹۷۰۸ ارتباط برقرار کنید.

### از پیشینه کار و مطالعات خودتان در عرصه کتابداری و اطلاع‌رسانی بگوئید.

در سال ۱۳۷۰ در جریان فراخوان معاونت پژوهشی آن زمان حوزه، به «حوزه هنری» آمدم و پس از طی دوره‌ای آموزشی، به عنوان کتابدار مرجع «کتابخانه حوزه هنری» مشغول به کار شدم. در محیط کتابخانه متأثر از روحیه‌ای که داشتم به جریان غالب و کسل‌کننده اداری در یک محیط آرشیوی، که معمولاً جریان رایج کتابخانه‌هاست، تن نداده و به مطالعه مراجع کتابداری روی آوردم و نرم‌نرمک به امور فنی آن داخل شدم. تا سال ۱۳۷۳ تقریباً در کار خود تسلط نسبی پیدا کردم. در این میان کتاب «شناختی از دانش‌شناسی» دکتر هوشنگ ابرامی تأثیری بسزا در من گذاشت و در این نوجویی، روحیه‌ای مضاعف و جسارتی خاص به من بخشید.

در روند کار خود به عنوان کتابدار مرجع در امر فهرست‌نویسی، که فنی‌ترین کار یک کتابخانه است علی‌الخصوص در رده‌بندی دیویی و تا حدی نیز کنگره تسلطی نسبی پیدا کردم. آن روزها هنوز در کتابها فیپا وجود نداشت و کتابداران ناچار خود به مراجع و دستنامه‌ها مراجعه می‌کردند.

کتابخانه حوزه هنری تقریباً یک کتابخانه تخصصی ادبیات و هنر بود و با توجه به علاقمندی و مطالعه‌ای که در وادی ادبیات و هنر داشتم منشأ برخی آثار اطلاع‌رسانی شدم که فهرستها و کتابنامه‌های مختلف و فصلنامه تازه‌های کتاب و بروشورهای اطلاع‌رسانی از آن جمله بودند و این روند تا سال ۱۳۷۶ یعنی سال اتمام همکاری من با کتابخانه حوزه ادامه داشت.

### **در این مسیر، چگونه به وادی پژوهش داخل شدید؟**

طی سالهای یاد شده با مراجعه به آثار و درسنامه‌های کتابداری و مستندات آن علی‌الخصوص «سرعنوانهای موضوعی فارسی» کتابخانه ملی و «subject heading» کتابخانه کنگره آمریکا کاستی‌های فراوانی در حوزه موضوعات تاریخ و ادب و هنر ایران مشاهده می‌کردم که دلیل عمده آن را عدم تعامل مناسب «کتابخانه ملی» با کتابخانه‌های تخصصی می‌دانستم و همیشه این سؤال برایم وجود داشت که چرا کتابخانه ملی، با چنین امکانات، در فنی‌ترین و اساسی‌ترین کار خود، ناقص عمل می‌کند؟ در همان کتابخانه، به دلیل شرایط خاص بوجود آمده برای آثار حوزه هنری، طی ۲ سال با همکاری یکی دیگر از دوستان به تألیف و تدوین کتابشناسی آثار حوزه پرداختم و اعتقاد داشتم کتابشناسی آثار حوزه هنری، مثل کتابشناسی آثار یک ناشر نیست بلکه، تلفیقی از سه نوع کتابشناسی «تجاری»، «پدیدآور» و «موضوعی» است. «تجاری» از آن جهت که یک ناشر است، «پدیدآور» از آن جهت که نهادی فرهنگی و پژوهشی است و بسان یک شخصیت حقیقی و مؤلف، دارای ابعاد خاص و ویژه است و به نوعی هویت نویسندگان آن سمت و سو گرفته و شکلی واحد اختیار کرده است و «موضوعی» نیز از آن جهت که در وادی ادبیات و هنر و تاریخ معاصر، آثار آن قابل توجه و تأثیرگذار است و نسبتی عمده با کل آثار منتشره فارسی دارد. این کتابشناسی گرچه هیچ‌وقت به چاپ نرسید اما از آن تاریخ به بعد اساس یک حرکت در حوزه هنری شد که تا کنون استمرار دارد و پایه اطلاع‌رسانی فهرستهای انتشاراتی، بروشورها و وبسایت‌های حوزه هنری قرار گرفته است. در روند تهیه این کتابشناسی با آثار «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» آشنا شدم و موضوعات جنگ را دورادور در قابلیت‌های مختلف اطلاع‌رسانی یافتیم. همزمان کارشناسی برخی از کتابشناسی‌های حوزه جنگ به من واگذار شد و شناخت تخصصی‌تری پیدا کردم.

### **و همین آشنایی موجب پیوستن شما به «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» شد؟**

با دفتر و کارشناسان آن به عنوان یکی از واحدهای تشکیل دهنده حوزه هنری آشنا بودم، لیکن این امر انگیزه مرا قوی‌تر می‌کرد. پاییز سال ۱۳۷۶ به‌خواست بخش پژوهش دفتر، به اینجا آمدم و با ارائه فهرستهای مختلفی از آثار دفتر، به نوعی اطلاع‌رسانی این آثار را بر عهده گرفتم. در همان ایام با توجه به نبود یک کتابشناسی مناسب در حوزه «جنگ ایران و عراق» همت خود را بدان جهت سوق داده و همان انگیزه‌ای شد که در اوایل سال ۱۳۷۹، متناسب با حساسیتهای برگرفته از سالها تجربه خود، شناخت قابلیت‌های موضوع جنگ و در راستای خواست مسئولان دفتر و حمایت جدی بخش پژوهش، طرح «کتابخانه جنگ» را پی‌ریختم و آن کتابشناسی نیز، یعنی «کتابشناسی جنگ ایران و عراق»، گرچه هنوز چاپ نشده، اما شالوده و اساس کار کتابخانه قرار گرفت.

### **از صحبت‌های شما چنین برداشت می‌شود که منتقد جریان رایج کتابداری هستید. بطور کلی کتابداری در ایران را چگونه می‌بینید؟**

پس از یک دوره رشد و جهش در حوزه کتابداری نوین ایران و تشکیل انجمن کتابداری و پدیدآمدن آثار علمی درخور، طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، به‌زعم من اوج این حرکت در شکل انتشار کتاب «شناختی از دانش‌شناسی» دکتر هوشنگ ابرامی در

سال ۱۳۵۶ تجلی پیدا می‌کند و این اثر گراندقدر به تدریج در منابع دانشگاهی دانشجویان رشته کتابداری جای می‌گیرد. سؤال این جاست که آیا پیشرفت کتابداری ایران، طی این ۳۰ سال اخیر، متناسب با دانش، نوگرایی و جسارتی که این کتاب و مؤلف دانشمند آن در اختیار می‌گذاشتند، است؟ اولین بار که جمله آغازین آن را خواندم دچار شوکی عجیب شدم یعنی همان جمله معروف «بدترین دشمن علم نوین که بزبان فارسی کتابداری خوانده می‌شود، خود کلمه کتابداری است»<sup>(۱)</sup>. این کتاب و محتوایش بر آن است که یک کتابدار همچون کادر آموزشی یک دانشگاه در سرنوشت اجتماعی و فرهنگی جامعه خود مؤثر است. آیا این نوع نگرش تأثیری در شأن، متأسفانه رو به انحطاط، رشته‌های دانشگاهی کتابداری داشت؟ و در مسیر خودشناسی دانش‌آموختگان این مسیر اراده‌ای ایجاد کرد؟ با شناختی که از ماحصل فعالیت‌های دانشگاهی، یعنی دانشجویان این رشته داریم و قابلیت‌های آنها را در عرصه سازماندهی و نرم‌افزاری کردن دانش می‌شناسیم جواب منفی است. حتی آن چه که در تولید مآخذ و مراجع و دستنامه‌های «کتابداری و اطلاع‌رسانی» و امور نرم‌افزاری، از مرجعی که بار اصلی فعالیت‌های علمی و اجرایی حوزه کتابداری را بر دوش خود دارد، یعنی «کتابخانه ملی» انتظار می‌رود، باز هم جواب منفی است. یعنی علمای این قوم، به جز چند مورد استثنا، متناسب با اندیشه هم عصر خود، یعنی مولف همان کتاب پیش نیامده‌اند و خود کتابخانه ملی در مقوله تولید دانش این کار ناموفق بوده و با توجه به حاصل فعالیت‌هایش در انتشار آثار روزآمد کتابداری و گردآوری تمام مدارک حوزه ملی و زبان فارسی و نیز اطلاع‌رسانی این عرصه در قالب کتاب‌شناسیها و فهرست‌ها به شکل کتاب یا در لوح فشرده، بانک‌های اطلاعات و وب‌سایت، با تمام زحماتی که برخی اساتید این کار کشیده‌اند و به نوعی بار مجموعه‌ای را به تنهایی بر دوش خود تحمل کرده‌اند، شایسته نام خود عمل نکرده است. البته این امر به سایر مراکز آموزش و پژوهش کتابداری در سراسر کشور و همه مکتب‌های موجود در سایر مناطق جغرافیایی نیز تعمیم پیدا می‌کند.

### **با توجه به وظایفی که «کتابخانه ملی» در عرصه کتابداری ملی بر عهده دارد، درباره کیفیت برنامه‌ها و آثارش بیشتر توضیح دهید.**

مصدیقی چند نمونه‌ای عرض می‌کنم و مابقی بماند برای فرصتی بهتر. فی‌المثل نگاه کنید به لوح فشرده «کتابشناسی ملی» که در مقام بانک اطلاعات جامع کتاب‌های منتشره فارسی و آثار موجود در محدوده جغرافیایی این کشور، می‌توانست نشان از دانش، کارایی و تعهد یک نهاد ملی نسبت به مسئولیت کار خود باشد، اما به سبب ضعف نرم‌افزاری، نقص در اطلاعات ارائه شده و بهای نامناسب، نه تنها این طور نیست بلکه صدماتی نیز به این عرصه وارد کرده است. به همین مقدار بسنده می‌کنم که این لوح باید رایگان در اختیار گذاشته شود، در حالی که در گران‌ترین شکل عرضه می‌شود و ویرایش جدید آن که در عرف نرم‌افزاری بایست با اثر قدیمی تعویض شود به همان قیمت و با اندکی اطلاعات افزوده به فروش می‌رسد و مهمتر از آن اطلاعات و درونمایه آن است که به جهت سهل‌انگاری‌های فراوان در امر فهرست‌نویسی، و نیز از آن جهت که اطلاعات آن از «نظام فیبا» اخذ می‌شود، با واقعیت آثار منتشره متفاوت و پر از اغلاط مربوط به سال نشر، عناوین، پدیدآورندگان و موضوعات است. حتی آثاری در آن معرفی شده که وجود خارجی ندارند و قبل از چاپ توسط ناشر از گردونه نشر خارج شده‌اند! یا نگاهی بیاندازید به تعداد منابع کتابخانه ملی در این لوح یا در خود کتابخانه، که نشانگر نحوه تعامل آن با کتابخانه‌های تخصصی است فی‌المثل از حدود ۴۰۰۰ اثر حوزه «جنگ ایران و عراق»، نیمی از آن را در مجموعه خود ندارد.

این نکته نیز گفتنی است که وقتی روند انتشار مکتوب برخی آثار مرجع، مثل کتابشناسی‌ها، تبدیل به لوح فشرده می‌شود، یعنی ظرف عوض می‌گردد، مظلوف بایست متناسب با قابلیت‌های جدید این ظرف ارتقای کیفیت و کمیت پیدا کند آنچنان که در شکل مکتوب امکان‌پذیر نبود. اما این لوح نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان آن آشنایی به چنین اموری ندارند.

## درباره مراجع و دستنامه‌های مکتوب که کتابخانه ملی منتشر می‌کند نظرتان چیست؟ آیا چنین مشکلاتی در آنها نیز وجود دارد؟

جایگاه این بحث در مقالات و نقدهاست و مفصل‌تر از آن است که در این مجال بیاید. همین قدر می‌توان شما را توجه داد به اصلی‌ترین مرجع منتشره کتابخانه ملی، یعنی «سرعنوانهای موضوعی فارسی» و گسترش آن، که چگونه با حوزه‌های تخصصی مختلف نسبت برقرار کرده است و کاستی‌های عجیبی، همچون نبود ارجاعات کافی برای بسیاری از موضوعات رایج و مطرح، نقص در حدود تعریف برخی واژگان و اصطلاحات، نقض دستورات سرعنوان توسط خود، برخورد غیرتخصصی با واژه‌های ارزشی و متأثر بودن تهیه‌کنندگان از فرهنگ رایج بدون توجه به سپری شدن زمان و مهمتر از همه اندک بودن واژگان و عبارات تخصصی برای موضوعات مختلف، که می‌توانست در تعامل کتابخانه‌های تخصصی مرتفع شود.

نمی‌خواهم زحمات اساتید این امر را نادیده بگیرم. چرا که فضای کار آنها و امکاناتشان را تا حدودی می‌شناسم و زحماتشان را قدر می‌نهم و خود و تمام اصحاب کتابداری را وارث دانش آنها می‌دانم اما در اینجا مقصود این است که آنچه انجام شده بیشتر شخصی و فردی بوده و متناسب با ظرفیتهای گروهی و ملی کار پیش نرفته است.

«نظم و سازمان دانش» که مبتنی بر «سرعنوانهای موضوعی» در یک کتابخانه و برای آثار منتشره در سطح ملی است در فرهنگ مکتوب یک کشور اهمیت بسزایی دارد و باید جایگاه آن برای اهالی فرهنگ تبیین شود. مثلاً نگاه کنید که در این مرجع، تفکیک دوره‌های تاریخی ایران، علی‌الخصوص دوره تاریخی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، به چه شکل انجام شده است. می‌دانیم که دوره‌ها با توجه به حکومتها و سالهای آنها به دست می‌آید. مثل «ایران - تاریخ - پهلوی - ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰». در سرعنوان برای دوره تاریخی پس از انقلاب بدون توجه به دو مقطع رهبری آن و حتی سایر مقاطع ریاست جمهوری، دو تفکیک وجود دارد یعنی: «ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی - ۱۳۵۸-» و «ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی - ۱۳۷۶-». سؤال این جاست که این تفکیک چقدر متجلی بسآمد آثار منتشره این موضوع و چقدر متأثر از واقعیت‌های تاریخی پس از انقلاب است؟ در حالی که پذیرش آن برای من کتابدار و ترویج آن بنا به وظیفه‌ای که در تبعیت از کتابخانه ملی دارم، به معنی قبول اجماع ملی متخصصان امر برای دوره‌های تاریخی ایران پس از انقلاب اسلامی است.

بنابراین عرصه تخصصی کار می‌تواند گزینشی، سلیقه‌ای یا حتی تحمیلی باشد و این سزاوار نهاد ملی چون «کتابخانه ملی» نیست. نمی‌گویم جریانی بر این عرصه غالب است بیشتر توجه من آن است که ضرورتاً تمام این امور از مجرای نهادهای تخصصی و نیز کتابخانه‌های تخصصی عبور کند. البته آن نوع کتابخانه‌های تخصصی، که مؤلفه‌های تخصصی شدن را دارا هستند نه اینکه فقط اسمش را یدک می‌کشند.

مشکل این سرعنوان در عرصه جنگ حادثتر است که شرح آن مجالی دیگر می‌طلبد و البته مفصل‌تر از این قبلاً در «کتاب ماه کلیات»<sup>(۲)</sup> گفته‌ام که می‌توانید بدان مراجعه کنید.

## بنابراین از منظر شما کتابخانه‌های تخصصی اهمیتی خاص دارند که می‌توانند در سرنوشت پژوهش حوزه‌های گوناگون دخیل باشند. این مسئله درباره موضوع جنگ به‌ویژه «جنگ ایران و عراق» و «دفاع مقدس» به چه صورت است؟ و خود موضوع جنگ چه قابلیت‌هایی برای اطلاع‌رسانی دارد؟

اطلاع‌رسانی دانش تولید، گردآوری، سازماندهی، ذخیره، بازیابی، ترجمه، انتقال، تبدیل و کاربرد اطلاعات است. از محمل‌های این دانش، کتابخانه‌ها و از محصولات آن، که بروز و ظهور متنوعی دارند، کتاب‌شناسی‌ها، فهرست‌ها، نمایه‌ها، بانک‌های اطلاعاتی و وبسایت‌هاست.

پرداختن به موضوع «جنگ»، سر و کار داشتن با تمام علوم بشری، از جمله ادبیات، هنر، تاریخ و علوم اجتماعی است. حضور بی‌وقفه جنگ در طول تاریخ زندگی بشر، تبعات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاصی رقم زده است که می‌توان آن را در

شمار فراوان کتابها، مقالات، رساله‌های دانشگاهی و پژوهشی مشاهده کرد. «کتابخانه تخصصی» در حوزه جنگ می‌تواند در وادی این آثار داخل شده و امر اطلاع‌رسانی آن را ساماندهی کند.

کتابخانه‌های تخصصی مهمترین مراجع پژوهشی و اطلاع‌رسانی در موضوعات گوناگون هستند و پیشبرد امور پژوهشی ارتباط مستقیمی با رشد کتابخانه‌های تخصصی در همان مقوله دارد و عکس آن نیز صادق است. به همین خاطر کتابخانه‌های تخصصی ذیل مراکز پژوهشی ایجاد می‌شود.

### **آیا این کتابخانه نیز با لحاظ کردن چنین شرایطی بنا شده است؟**

در واقع «حوزه هنری» مرکزی پژوهشی است که در قلمرو ادبیات و هنر به تولید آثار می‌پردازد، یکی از مراکز زیرمجموعه آن، «مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری» است که اکنون دو دفتر پژوهشی آن، یعنی «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» و «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی» در دو تعریفی مجزا، کارشناسی و تولید آثار حوزه جنگ و انقلاب را برعهده دارند. «کتابخانه جنگ» در «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» متولد شده و در کنار امور پژوهش آن رشد کرده و به بلوغ رسیده است.

### **لطفاً درباره نام کتابخانه نیز کمی توضیح دهید.**

پیرامون نام کتابخانه نکات جالب توجهی وجود دارد. گرچه این نام از ماهیت تخصصی کتابخانه سرچشمه گرفته است لیکن برخی با خشونت و خانمانسوزی جنگ، به لفظ «کتابخانه جنگ» نگاه می‌کنند و از آن نوعی تهدید و جنگ‌طلبی احساس می‌کنند و بدون توجه به وجه تاریخی و فرهنگی آن که در دایره کتابداری دائماً گذشته‌نگر است، زبان حال را از لفظ آن برداشت می‌کنند. این قضیه را ما در کلام برخی مراجعین یا واکنش کسانی که با آنان تماس و همکاری برقرار می‌کنیم و حتی برخی اصحاب علم و اندیشه نیز ملاحظه می‌کنیم شاید از همین رو بود که مرحوم دکتر مددیپور در همان اوایل تشکیل کتابخانه، به ما پیشنهاد کردند که در نام کتابخانه لفظ «صلح» را نیز لحاظ کنیم همچنین «جهاد» را به جهت تفاوت ماهیت آن با «جنگ» در کنار آن قرار دهیم یعنی «کتابخانه جنگ و صلح و جهاد».

در جواب به چندین شکل می‌توان بحث کرد. اجمالاً در همین حد می‌گوییم که اولاً جنگ از معدود واژگانی است که بار مثبت و منفی خود را در ترکیب اضافی و از زاویه نگاه فرهنگ‌های متفاوت بومی بدست می‌آورد. مثل قهرمان جنگ، مرد جنگ، سینمای جنگ، هنر جنگ، رئیس‌جمهور جنگ و غیره. این تعریف برای ترکیب اضافی «کتابخانه جنگ» نیز جاری است.

ثانیاً از منظر کتابداری، «جنگ» در مقام بررسی‌های علمی و تاریخی فقط یک «موضوع» است و نبایست زشت و زیبای یک موضوع ارزش مثبت اطلاع‌رسانی آن را تحت‌الشعاع قرار دهد.

اعتقاد ما آن است که روی دیگر سکه کتابخانه جنگ، «کتابخانه صلح» است و ماهیت آن «کتابخانه تاریخ و فرهنگ» و «کتابخانه علوم انسانی» و نیز معتقدیم که مباحث ایدئولوژیک، موقعی ارزش واقعی خود را نمایان می‌کنند که در فرآیند اطلاع‌رسانی درست و دقیق در کنار سایر موضوعات قرار بگیرند. آن وقت است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید. و لحاظ کردن این‌گونه مرزها در دایره نام، فقط تنگ کردن عرصه کار پژوهش است.

### **با توجه به نگاه خاص این کتابخانه به پژوهش جنگ، این سؤال پیش می‌آید که یک کتابخانه تخصصی جنگ چگونه**

#### **می‌تواند در حوزه تعریف موضوعات جنگ وارد شود؟ و آیا این امر در صلاحیت کتابخانه‌های تخصصی است؟**

آن تعریفی که ما از کار کتابخانه تخصصی و پژوهشی داریم و جایگاهی که در کنار بخش پژوهش برای آن قائلیم، چنین کارشناسی‌هایی را ایجاب می‌کند. اما مهمتر از آن، وقتی کتابداری در حوزه تعریف و مرزبندی مفاهیم جنگ وارد می‌شود افق جدیدی بر روی پژوهشگران این حوزه می‌گشاید و آنها را در درک گستره مفهیمی که سالیان متمادی در ذهن و زبان‌شان

جاری بوده یاری می‌رساند و حتی کتابداری، تعریف مفاهیم را از کارشناسان اخذ و با مرزبندی جدید و سامان‌یافته و محدود و منطبق با نظیره‌های آن در زبان بین‌الملل و گستره فرهنگ و زبان سراسر دنیا به خودشان بازمی‌گرداند.

این قضیه منافی تخصص پژوهشگران این حوزه در تعریف حدود موضوعات جنگ نیست بلکه نشانگر قابلیت و توانی است که کتابداری، بنا به دلایل مختلف، در این امر دارد. البته اینکه توان علمی و کارشناسی ما در این خصوص چقدر است؟ امر دیگریست.

فی‌المثل نگاه کنید به مفهوم «ادبیات پایداری» در اقوال رایج و آثار صاحب‌نظران، که معمولاً آن را عام از ادبیات جنگ و انقلاب می‌شمارند؛ و اغلب آن را برای ادبیاتی که در محتوا به پایداری در برابر اشغالگر خارجی، فشار نظامی و یا استبداد ملی بپردازد بکار برده‌اند و عده‌ای دیگر نیز همانگونه که از «ادبیات جنگ» جنگ‌طلبی را برداشت می‌کنند از «ادبیات پایداری» نیز کارکرد حال آن را استنباط می‌کنند.

در هر دو صورت، از آنجا که سؤال خوب رکن اساسی امر پژوهش است، چندین پرسش درباره این موضوع وجود دارد که سمت و سوی نگاه ما را از منظر کتابداری و برای مرزبندی، تفکیک و رده‌بندی آثار آن مشخص می‌کند.

سؤال اول آن است که وقتی این ادبیات بنا به یکی از تعاریف خود، در وضعیت اشغال توسط نیروهای متجاوز شکل می‌گیرد، برای ادبیات جنگی که محتوای آن مبتنی بر حضور موضوع و مضمون در مناطق اشغالی نیست و جبهه‌ای خارج از محدوده اشغال و مقابل با جبهه دیگر را به تصویر می‌کشد - یعنی به برآیند کار یکی از گروه‌های درگیر در جبهه‌ای مقابل و برابر - آیا می‌توان ادبیات پایداری اطلاق کرد؟

سؤال بعدی آن است که آیا ادبیات جنگ‌هایی که در آنها تکلیف شرعی نقش مهمی دارد یا به نوعی جهاد نیز محسوب می‌شوند می‌توان ادبیات پایداری نامید؟

سؤال سوم آن است که آیا بار ارزشی خود کلمه «پایداری» در این نوع ادبیات برای همه مقاطع تاریخی ثابت است یا تابعی از نگرش‌های حکومتی، سیاسی، مصلحتی و حتی تحمیلی و گزینشی است و همیشه مترصد تعریف ما از جبهه موجه سیاسی و ملی است؟ یعنی عباراتی که در طول زمان و وضعیت «درزمانی» در تلاطم نگرش‌های خاص گرفتارند.

چهارم آنکه وضعیت ادبیات پایداری «هم‌زمان» با یک واقعه، که می‌تواند در محتوای غیر مربوط با آن واقعه نیز تجلی پیدا کند، چه می‌شود؟ چنانچه یکی از اسباب مبارزه چنین است. یعنی بهره‌گیری از تمثیل و کنایه. مثل برخی آثار تألیفی یا ترجمه‌ای که با محتوای «انقلابات ملل مختلف» و یا وقایع تاریخی و اسلامی مثل «عاشورا»، نیز زندگینامه مشاهیر انقلابی چون «ابوذر» در دوره شکل‌گیری انقلاب اسلامی، در زمره ادبیات پایداری زمان خود محسوب می‌شوند اما فی‌الواقع به جهت محتوای خود نسبتی با آن واقعه ندارند.

پنجم آنکه در وضعیت «هم‌زمانی» ادبیات پایداری با یک واقعه، تأثیر این ادبیات در آن واقعه نیز از زمره ملاک‌های این نام‌گذاری است. در این تعریف تکلیف وقایعی که تاریخی شده‌اند چه می‌شود؟ مسلماً اکنون آثار پیرامون جنگ ایران و عراق منتشر نمی‌شود تا پایداری یک ملتی را در برابر جبهه دشمن برانگیزاند، چرا که امر جنگ وجه تاریخی پیدا کرده و اکنون منتفی شده است.

و دیگر آنکه در بیشتر موارد وقتی صحبت از ادبیات پایداری است الزاماً ادبیات محض مد نظر نیست و هرگونه فرهنگ و نوشته‌ای که در یک فرآیند مبارزاتی قرار می‌گیرد می‌تواند لحاظ شود.

بنابراین می‌بینید که در کتابداری ملی، با اینکه مصلحت ملی و بار ارزشی کلمات متناسب با فرهنگ ملی باید لحاظ شود نمی‌توان به راحتی ادبیات پایداری را برای ادبیات جنگ ایران و عراق بکار برد. پس عبارتی که دامنه مشخص و محدودی در تعریف برقرار نکرده است نمی‌تواند مصادیق مشخصی نیز داشته باشد. بنابراین کتابداری می‌تواند آن را از جایگاه اصلی خارج و

چون رایج و جاری است حالت ارجاعی بدان دهد و فی‌المثل «ادبیات انقلاب» (معطوف به یک انقلاب خاص)، ادبیات جنگ (معطوف به یک جنگ) به جای آن بنشاند.

## **آیا فکر نمی‌کنید که با اطلاق «ادبیات جنگ» به برخی آثار، موضوع مقابله و پایداری در برابر متجاوز و در محتوای آثاری که بنا به تعریف رایج در زمره ادبیات پایداری قرار می‌گیرند، تلف می‌شود؟**

به‌زعم ما اصلاً چنین نیست. اینجا تفکیک حوزه تبلیغی و تخصصی کار مشخص می‌شود. وقتی حوزه فرهنگ عمومی حتی ادبیات رایج، متأثر از شعارها و عوام‌زدگی باشد دائم به تقسیم‌بندی‌های عجیبی چون «ادبیات جنگ» و «ضد جنگ» مشغول خواهیم بود و دچار همان مشکلی می‌شویم که در مواجهه با لفظ «کتابخانه جنگ».

ذات جنگ کشتن و کشته‌شدن و خرابی است و همیشه مذموم است و نمی‌توان آن را تقدیس کرد. اما حاصل «جنگ‌طلبی» یا «ضد جنگ بودن» یک چیز بیشتر نیست و آن خود موضوع «جنگ» است که هر دو را در خود مستتر دارد. از نگاهی دیگر جنگ وقتی موضوعیت روز دارد آنقدر تعیین کننده و سرنوشت‌ساز است که به قول حضرت امام رحمت‌الله علیه، «جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است».<sup>(۳)</sup> و وقتی موضوعیت ندارد همین عواملی که عزت و شرف به بار می‌آورند گنجی است پایان‌ناپذیر.

هم باید برای آن آماده بود، بقول فروید «تا زمانی که امپراتوری‌ها و قدرتها و ملت‌هایی وجود دارند که بی‌رحمانه آماده نابودی دیگرانند، دیگران نیز باید خود را برای جنگ مسلح کنند».<sup>(۴)</sup> و هم دعا بکنیم تا جوامع انسانی آنقدر به رشد و تکامل فرهنگی برسند تا گفتمان اندیشه، جایگزین بکارگیری قدرت نظامی شود.

با این توصیف لفظ «ادبیات جنگ» نه بار ارزشی دارد و نه ضد ارزش. بلکه مفهومی است برای یک موضوع و مصداق؛ و اگر درست نگاه کنیم ارزش علمی ادبیات بدان بار مثبت نیز داده است. با این حال اگر ما به دنبال فرهنگی با ارزش در دل یک واقعه می‌گردیم با تغییر اسامی به نتیجه نخواهیم رسید بلکه مؤلفه‌های دیگری در میان است.

کتابداری مدام با شناخت مصداق مفاهیم سر و کار دارد به همین خاطر می‌تواند مرزبندی درست‌تری از آنها ارائه دهد و ضمن تعریف حدود و ثغور یک مفهوم، مفاهیم جز و کل و هم‌پایه و هم خانواده و مرتبط آن را نیز مشخص کند و سامان دهد.

## **با این حساب کتابخانه جنگ وارد حوزه‌های دیگری غیر از مجموعه‌سازی و سازماندهی منابع شده است. آیا این امر مرسوم کتابخانه‌های تخصصی است یا به نوع کارشناسی خود شما برمی‌گردد؟**

اعتقاد ما آن است که نه تنها یک کتابخانه تخصصی بایست به برخی امور در حوزه‌هایی مثل «اصطلاحنامه‌نویسی»، «دانشنامه‌نویسی»، تهیه «کتابشناسی»، تشکیل «بانک‌های اطلاعاتی» و «وب‌سایت» در موضوع خود آشنا باشد بلکه باید در آنها توان کارشناسی و مشاوره ایجاد کند همچنان که ما در اینجا پیگیر بوده‌ایم و یکی از مطالعات کتابخانه ما همین موارد است. این بدان معنی نیست که حتماً پیگیر تهیه آثاری در این موضوعات باشد بلکه می‌تواند در تهیه این آثار مشارکت کند و منشأ اثر کارشناسی باشد. فی‌المثل اخیراً «دایرة‌المعارف انقلاب اسلامی» توسط یکی از دفاتر حوزه هنری منتشر شده است که ما منتقد آن هستیم و با مطلبی نقدگونه و مفصل مشکلات آن را به مسئولان مربوطه اطلاع داده‌ایم، این را گفتم تا بدانند که سوزن را همیشه اول به خود و بدنه مجموعه خود می‌زنیم تا تکلیف جوالدوز روشن شود!

همچنین در حیطه تهیه کتابشناسی‌های گوناگون مشارکت کرده و فراوان محل مشاوره قرار گرفته‌ایم و شیوه‌نامه‌ها و اصول خاصی در همه این مقوله‌ها داریم. اخیراً کتابشناسی‌های مختلفی در موضوع «جنگ ایران و عراق» به چاپ رسیده است که

اشکالات اساسی و فراوان دارند که می‌توانستند از طریق مشاوره با یک کتابدار کتابخانه تخصصی جنگ آنها را قبل از انتشار مرتفع کنند.

### **اگر ممکن است آنها را در همین جا معرفی کنید.**

برای نقد و بررسی و معرفی این آثار و سایر مراجع جنگ، برنامه‌های خاصی داریم که در آینده به شکل مرتب پیگیر خواهیم بود. اما برای نمونه و مختصراً به یکی از این آثار اشاره می‌کنم که با عنوان «کتابشناسی اسارت»<sup>(۵)</sup> منتشر شده است و نشانگر عدم شناخت کمترین اصول در تهیه و تدوین کتابشناسی، چکیده‌نویسی و حتی مهندسی قالب کتاب برای امر اطلاع‌رسانی است. در حالی که حجم این کتاب با لحاظ اصول ساده کتابشناختی می‌توانست یک سوم کتاب کنونی باشد به شرطی که پدیدآورنده قالب کار کتابشناسی را بشناسد و بداند که در توصیف‌گرهای مداخل، چه اطلاعاتی و به چه صورتی باید بیاید. یعنی این کتابشناسی توصیفی ۲۴۲ مدخل کتاب درباره «اسارت» را در ۵۱۸ صفحه منتشر کرده است. همین حجم صفحات برای این تعداد مدخل بیانگر عدم شناخت آن از تهیه و تدوین کتابشناسی است و به قول آن رند که چه جنگلها برای چاپ این آثار تباه نشده است!

البته مشکل اصلی اثر کاستی‌های فراوان در محتوای آن است که بسیار تعجب‌آور می‌باشد. یکی از این موارد، ناتوانی اثر در تعریف دامنه موضوع است یعنی ۴۸ مدخل آن، حدود یک‌پنجم آثار، «خاطرات اسرای عراقی» است در حالی که «خاطرات عراقیها»، به غلط و به خاطر عدم درک شرایط چاپ کتاب خاطرات دشمن در این کشور، با عنوان «خاطرات اسرای عراقی» منتشر شده است، آثاری که تماماً در محتوا و موضوع به خاطرات جنگ آنها اختصاص دارد، عین خاطرات جنگ که توسط رزمندگان ایرانی به تحریر درآمده است و نسبتی با موضوع اسارت ندارد. حال چگونه یک کارشناس کتابشناسی، عنوان غلط کتابی را که چکیده‌نویسی کرده، دلیل بر محتوای آن گرفته است.

### **با سایت‌های اینترنتی چه نسبتی برقرار کرده‌اید؟ آیا کتابخانه در این عرصه نیز توجهی خاص دارد؟**

کارشناسی وبسایت مقوله‌ای دیگر است که ما برنامه‌ای ویژه برای آن داریم و داشتن وبسایت تخصصی را نیمی از کار خود می‌دانیم. از نام وبسایت گرفته تا به برنامه‌نویسی بانک اطلاعات، وجوه نمایش اطلاعات و برنامه جستجوی آن اهمیت خاصی قائلیم و برای اطلاع‌رسانی تحت وب سرمایه‌گذاری علمی مفصلی کرده‌ایم.

بگذریم از اینکه وبسایت‌های جنگ، آن‌چنان که ما می‌شناسیم و بنا به دلایلی، که مهمترین آن عدم اطلاع مدیران ما نسبت به این امور و سودجویی طراحان و پیمانکاران آنهاست، با چه هزینه‌های هنگفتی برپا می‌شوند و پس از مدتی رها و حتی دامنه (Domain) آنها نیز از دست می‌رود. جالب است بدانید که تعدادی از شرکت‌هایی که بیشتر آمریکایی هستند مترصد شکار دامنه‌های ره‌اشده ایرانی‌اند که داستان مفصلی دارد و دلایل فراوان. شما فکر می‌کنید دامنه [shahidbagheri.com](http://shahidbagheri.com) به چه درد یک شرکت آمریکایی می‌خورد که چون ره‌اشده آن را گرفته و ثبت کرده و حتی به فروش نیز نمی‌رساند.

نظر کنونی این‌جانب درباره بسیاری از امور اطلاع‌رسانی، متفاوت از دیدگاه‌های رایج است. مثلاً اکنون به چاپ «کتابشناسی» در هیأت کتاب اعتقاد ندارم و برای یک مدخل کتابشناسی، به جهت حجم داده‌ها و ارتباطات آنها، قابلیت‌های خاصی در نظر دارم که فقط در وب و لوح فشرده قابل ارائه است و اعتقاد دارم که در آینده نزدیک اهمیت این امر محسوس‌تر خواهد شد. و فهرست‌های مکتوب را در شکل جزوه‌ای و نشریه‌ای که روزآمد هستند و به موجودی کتابخانه‌های تخصصی می‌پردازند می‌پسندم که دائم اضافه و به روز نگه‌داشته می‌شود.

یا اینکه در مجموعه‌سازی قائل به تعدد هستم و معتقدم که کتابخانه جنگ در صورت احتمال داشتن متقاضی و مراجعه‌کننده می‌تواند در اشکال اقماری و متصل به یک کتابخانه پژوهشی جنگ، یا به‌عنوان بخشی از منابع یک کتابخانه

عمومی در اقصی نقاط ایران تشکیل شود و حتی وجود کتابخانه‌های سیار Mobile Libraries را نیز در این امر محتمل می‌دانم و اخیراً نیز طرحی درباره همین کتابخانه‌های سیار نوشته و به جایی ارائه کرده‌ام. لیکن برعکس، در امر اطلاع‌رسانی به طریق بانک اطلاعاتی تحت وب، قائل به تمرکز سرمایه‌گذاری و کار واحد هستم همچنان که نوع حضور در شبکه اینترنت چنین ایجاب می‌کند. یعنی یک بانک اطلاعات مناسب همه را کفایت می‌کند. یا برای فهرست وبسایت‌های موضوعی به هیچ‌وجه اعتقاد به چاپ کتاب ندارم و یک سایت لینکستان را با شرایطی که خود تعریف می‌کنیم کافی می‌دانم. ذکر این نکته نیز لازم است که بسیاری از مراجع مکتوب، بدون توجه به اهمیت انتشار آنها، با بودجه عمومی به چاپ می‌رسند و جلوگیری از این موارد، به‌نوعی صیانت از بیت‌المال است.

### **با توجه به مطالبی که از شما در نقد جشنواره انتخاب کتاب دفاع مقدس خوانده‌ایم، آیا پرداختن به این امور به‌طور معمول جزو فعالیت‌های کتابخانه‌های تخصصی محسوب می‌شود؟**

یکی از وظایف کتابداران کتابخانه‌های تخصصی در مقام مشاوره و راهنمایی مراجعان و انواع اطلاع‌رسانی‌های شفاهی و مکتوب، اتخاذ راه‌کارهای مختلف برای ارزیابی، گزینش و معرفی آثار برتر و مناسب است که در تعاریف کتابداری جایگاهی خاص و مجرب و ویژه دارد. این فعالیت در عین حال که می‌تواند از کارشناسی‌های خارج از چارچوب یک کتابخانه بهره‌مند شود، در خود کتابخانه تخصصی و پژوهشی نیز، با اتخاذ یک روند علمی، قابل پیگیری و اجراست که نیازمند توضیح بیشتر است.

علی‌ای حال با جشنواره‌های مختلف انتخاب کتاب همکاری جدی داریم و تقریباً فهرست منابع و برخی اوقات خود منابع مورد نیاز آنها را تأمین می‌کنیم و البته منتقد بسیاری از فعالیتهای آنان نیز هستیم. یک مورد آن مطلب مفصلی بود که در «کتاب هفته» در نقد «هشتمین جشنواره انتخاب کتاب دفاع مقدس»<sup>(۶)</sup> چاپ شد و منشأ اثر گردید. ابتدای امسال دعوتی از ما شده بود که در حدود ۸ ساعت صحبت طی ۴ جلسه، با مسئولان این امر در «بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس» نظرات خود را درباره جشنواره و نحوه برگزاری و مقدمات آن گفتیم. گرچه آنها در جشنواره نهم، که آبان‌ماه برگزار شد، همان کاری را کردند که می‌توانستند، لیکن نشانه‌های تفاوت و اصلاح کم نبود. ما همچنان اعتقاد داریم که بخش اعظم سازماندهی و اطلاع‌رسانی آثار و پدیدآورندگان آنها و کارشناسی‌های مختلف در امر انتخاب کتاب، از معبر کتابخانه‌های تخصصی می‌گذرد، از جمله کتابخانه تخصصی جنگ. البته معبری که همیشه باز است و مین‌گذاری نشده است! این نکته نیز گفتنی است که ما اکنون مجاب شده‌ایم که راه اصلاح امور آن نیست که با کارشناسان و مجریان قدیمی و پیران یک برنامه اینچنینی بتوانیم حرف نو بزنیم. بلکه کار موقعی متحول می‌شود که این بزرگان کنار بنشینند و اصلاح امور را به افراد خیره، جوان و آموزش دیده و دلسوز بسپارند و خود حمایت کنند. تا این نیروها اندک اندک به بدنه کار وارد شوند و پایه‌های علوم روز پیش بیایند و اگر ما نتوانیم برای چنین وقتی نیرو تربیت کنیم زیان خواهیم کرد.

### **تا کنون پژوهشگران، نویسندگان و سایر علاقمندان تا چه حد از کتابخانه و طرح‌های آن استقبال کرده‌اند؟ قاعدتاً باید وجود چنین کتابخانه‌ای برای آنها بسیار مغتنم باشد.**

گرچه در مجموع بد نبوده است اما ما انتظار دیگری داشتیم. در برخی موارد نیز قصه‌ای شگفت‌آور خلق شده است. به همین مقدار بسنده می‌کنیم که برخوردهای کاملاً متفاوتی وجود داشته است. یعنی برخی مواقع در جایی که انتظار استقبال بوده، بی‌مهری دیده‌ایم و بالعکس از جایی که انتظار نداشته‌ایم پشتیبانی و حمایت.

وقتی کتابخانه‌ای با اهداف و آرمانهای مقبول و برگرفته از خواست اصحاب نگارش و پژوهش و پی‌گیر در کاستی‌های زوایای مختلف حوزه جنگ تشکیل می‌شود انتظار می‌رود اولین کسانی که در آن عضو شوند پژوهشگران و نویسندگان این

حوزه باشند و به طرق مختلف از آن حمایت کنند. یعنی مراجعه کنند، عضو شوند، منابع اهدا کنند، دلگرمی ایجاد کنند. اما طی این ۵ سال که از عمر کتابخانه می‌گذرد، بودند از اصحاب این حوزه علی‌الخصوص در وادی پژوهش و ادبیات و مطبوعات که مکرراً از کنار کتابخانه گذشتند، و با اینکه در ساختمانی که ما هستیم از در و دیوار آن نام کتابخانه مشهود است، سربرنگرداندند که اینجا چه خبر است؟ و بودند کسانی که در گوشه و کنار از کمبود اطلاع‌رسانی این حوزه داد سخن سر دادند و با اینکه ما خود را به طرق مختلف از طریق رسانه‌ها معرفی کرده‌ایم مراجعه‌ای نکردند ... بگذریم.

### **عرضه خدمات اطلاع‌رسانی کتابخانه به اعضا و پژوهشگران چگونه است؟**

جدای از وظایفی که در مقام پاسخگویی به مراجعه‌کننده و به شکل روزمره برعهده ما است، برنامه‌های متعددی را تا کنون دنبال کرده‌ایم که هر کدام رویکردی خاص و تجربه‌ای تازه به شمار می‌آیند. یکی از این برنامه‌ها تهیه و ارسال بروشورهای اطلاع‌رسانی، اعم از فهرستهای موضوعی و تازه‌های کتاب، برای علاقمندان بوده است. که طی سالهای ۸۱ و ۸۲ اهتمام جدی‌تری در آن داشتیم. لیکن به تناسب کمبود نیرو و امکانات و فضا وقتی برنامه‌ای را دنبال می‌کنیم ناچاریم برنامه‌ای دیگر را کنار بگذاریم. این اقدام نیز طی دو سال اخیر شامل این قضیه شدند.

ما اینها را به منازل اعضا، مراکز پژوهشی و انتشاراتی، نام‌آوران حوزه جنگ و هر جایی که ارتباطی به موضوع داشت و نشانی از آن داشتیم و می‌شناختیم، در تهران و شهرستانها، ارسال می‌کردیم و فکر می‌کردیم که کاری کارستان می‌کنیم و مایه شغف و شادی پژوهشگران را فراهم می‌آوریم. اما در مقطعی که آن را قطع کردیم دریغ از یک تقاضا، یا شکوه‌ای از عدم استمرار این فعالیت؟! با این حال ناامید نیستیم و گرچه در ابتدای راهی که قدم گذاشته‌ایم هستیم، اما در همین حد نیز از رضایتمندی بسیاری از مراجعان که پس از پرس و جوهای فراوان راه بدین جا باز می‌کنند نیرو می‌گیریم و تا به حال همراهانی در قالب عضو و حامی اندوخته‌ایم که بسیار ارزشمند هستند.

### **کتابخانه‌های زیادی به‌ویژه در نهادهای فرهنگی بنا شده، که پس از مدتی با تغییر مدیریت‌ها برچیده شده‌اند. از آینده کتابخانه خودتان نگران نیستید؟**

گرچه اعتقاد داریم که جایگاه کتابخانه‌ها، در عین خدمات مجموعه‌سازی و اطلاع‌رسانی، یک جایگاه آموزشی و آکادمیک است و حکم برخی از مراجع به بقای دارالعلم را نسبت به آن نیز موجه می‌دانیم، اما این اعتقاد ضامن بقای ما نخواهد بود. ما صادقانه آنچه آموخته‌ایم و داریم در طبق اخلاص گذاشته‌ایم و امیدوارم این صداقت در کنار توجهات فرهنگی مسئولان فرصتی برای یک تجربه نوین فراهم کند و بیشتر از این نمی‌خواهیم.

در اینجا لازم است از حمایت ارزشمند مدیریت «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» جناب آقای سرهنگی، که نه تنها پشتیبانی بی‌دریغی از ما کردند بلکه دست ما را باز گذاشتند تا آزادانه و بدون محدودیتهای اداری و سلسله‌مراتبی در این امر فعال باشیم و اکنون نیز می‌کوشند تا طرح «کتابخانه جنگ» را در سطح ملی ماندگار سازند؛ و از جناب آقای کمری، مدیریت محترم واحد پژوهش این دفتر، که همچون استادی دلسوز با حمایت معنوی بی‌دریغ خود بستری مناسب را برای پیشبرد امور ما رقم زدند، تشکر کنیم.

### **پی‌نوشت‌ها:**

۱- شناختی از دانش‌شناسی. هوشنگ ابرامی. تهران: انجمن کتابداری ایران، ۱۳۵۶.

۲- «پژوهشی به نام کتابخانه جنگ». کتاب‌ماه کلیات. ش ۵۷ (شهریور ۱۳۸۱). ص ۱۴ - ۲۳.

- ۳- «پیام به علمای اهل سنت و نمایندگان مجلس، ۱۳۵۹/۷/۵». صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی(س). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸. جلد ۱۳، ص ۲۴۳.
- ۴- چرا جنگ؟: بررسی روانشناسانه پدیده جنگ. مکاتبات آلبرت اینشتین و زیگموند فروید. ترجمه خسرو ناقد. تهران: نشر آبی، کتاب روشن، ۱۳۸۳. ص ۳۶ و ۳۷.
- ۵- کتابشناسی اسارت. به کوشش مسعود دهنمکی. تهران: آسمان دانش؛ مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی؛ ستاد کل رسیدگی به امور آزادگان، ۱۳۸۴.
- ۶- «نگاهی دیگر به هشتمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس». کتاب هفته. ش ۲۱۱ (۸ آذر ۱۳۸۳). ص ۹ - ۱۱.